**( 22 )**

**بسمی المنادی بین الارض و السمآء**

ذکر من لدنا لمن اقبل الی المذکور اذ اتی الوعد و ظهر الموعود بسلطان مبین هذا یوم لا یذکر فیه الا هو یشهد بذلک کتب الله من قبل و من بعد و هذا اللوح العظیم هذا یوم فیه ماج بحر البیان و انار افق العرفان بما استویمالک القدم علی العرش الاعظم و هدرت حمامة البیان علی اعلی الاغصان قد اتی المالک و الملک لله المقتدر العلیم الحکیم لا یعزب عن علمه من شیء یسمع و یری و هو السمیع البصیر

قد حضر کتابک لدی المظلوم و عرضه العبد الحاضر لدی الوجه اجبناک بآیات اذ نزلت من سمآء البرهان خضعت لها کتب الارض یشهد بذلک من ینطق فی کل شأن انه لا اله الا انا العزیز الکریم کن ناطقا بذکری و متوجها الی انوار وجهی و متمسکا بحبلی و قآئما علی خدمة امری العزیز البدیع انا اسمعناک و عرفناک و اریناک و هدیناک الی صراطی المستقیم اشکر الله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا الهی و سیدی و سندی بما دعوتنی الیک و سقیتنی کأس الحضور من ید عطآئک و جعلتنی مقبلا الی افقک الاعلی اذ اعرض عنه علمآء الارض کلها اسئلک بآیاتک الکبری و بالاسم الذی به جرت سفینة البیان علی بحر الاسمآء ان تجعلنی فی کل الاحوال ناطقا بثنائک بین عبادک بحیث لا تمنعنی سطوة الفراعنة و لا شوکة الجبابرة انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت القوی الغالب القدیر

قد اسمعناک آیات ربک بلسان عربی مبین و نرید ان نسمعک بلسان عجمی بدیع اگر عباد ارض بر عظمت یوم و عظمت امر آگاه شوند کل از ما سوی الله منقطع گردند و ببحر اعظم که امام وجوه امم ظاهر و هویداست توجه نمایند اوهام عباد را از مالک ایام محروم نموده هر حزبی بوهمی متمسک و از انوار نیر یقین محروم و ممنوع هزار و دویست سنه و ازید بلعن و سب یکدیگر مشغول الفت و ایتلاف مفقود و اختلاف مشهود هر حزبی طریقی اخذ نمود و هر قومی سبیلی ترتیب داد ان تعدوا طرق الاوهام لا تحصوها آیات بشأنی نازل که عالمرا احاطه کرده و بینات اعلامش در لوح رئیس و سور ملوک مرتفع و هویدا اقتدار قلم اعلی و نفوذ کلمه علیا نزد اهل بصر و اصحاب منظراکبر واضح و مشهود از اول امر اینمظلوم وحده من غیر ستر و حجاب باعلی الندآء امرا و وزرا و علما و فقها و حکما کل را بافق اعلی دعوت نمود مع ذلک عباد غافل جاهل متنبه نشده اند و از بحر آگاهی نیاشامیده اند از اول ابداع تا حین شبه این ظهور ظاهر نه یشهد بذلک کتب الله المهیمن القیوم لا زال این یوم عند الله مخصوص بوده العجب کل العجب از غفلت عباد و ظلم من فی البلاد از حق میطلبیم عباد خود را از فیوضات یوم جزا محروم نفرماید و از اصغاء کلمه خود و مشاهده افق منع نکند باب عدل را بمفتاح فضل بگشاید و اهل انصاف را ظاهر فرماید و باستقامت کبری مزین نماید که شاید خلق را از جهل نجات دهند و بحق کشانند الامر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید

و نذکر اخاک الذی سمی بمهدی و نبشره بعنایة الله رب العالمین یا مهدی بشنو ندای مظلومرا از اول ایام تا حین در دست اعدا مبتلا وارد شده آنچه که اهل جنت علیا گریستند و اهل فردوس اعلی نوحه نمودند اینمظلوم مقصر در خاتم انبیا تفکر نما بر انحضرت وارد شد آنچه که افئده مقربین و اکباد مخلصین را گداخت از برای صاحبان سمع یک آیه کافی بوده و هست ما ارسلنا من رسول الا کانوا به یستهزؤن در عیسی بن مریم تفکر کن ظلم بمقامی رسید که حق جل جلاله او را بآسمان چهارم برد بشنو ندای مظلومرا و سمع را از آنچه شنیده مقدس نما و همچنین بصر را و بعد بچشم انصاف و گوش مقدس ببین و بشنو آیات در هر مقام موجود و بینات واضح و مشهود آثارش بمثابه آفتاب لائح و لکن منصفین بمشاهده انوار فائز امروز مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و ناطق طوبی لمن سمع و رای و ویل للغافلین و نذکر فی هذا المقام ضلعک و نسئل الله تعالی ان یؤیدها و یوفقها علی الاستقامة علی حبه انه علی کل شیء قدیر یا امة الله جمیع عالم از برای عرفان جمال قدم از عدم بوجود آمده اند و باین یوم مبارک در کتب و زبر و صحف وعده داده شده‌اند علمای ایران در لیالی و ایام بذکر مالک انام مشغول و بر منابر بعجل الله فرجه ناطق و چون عالم بانوار نیر ظهور منور کل بر اعراض قیام نمودند و بالاخره برسفک دم مطهرش فتوی دادند و تو از فضل و رحمت و عنایتش اقبال نمودی و از رحیق حبش آشامیدی قدر اینمقام و مبلغ را بدان یعنی نفسیکه ترا راه نمود و آگاه فرمود

اشکری ربک و قولی لک الثنآء یا مولی الاسمآء و لک البهآء یا مالک العطآء بما هدیتنی الی صراطک و عرفتنی مشرق آیاتک و مطلع بیناتک و سقیتنی کوثر حبک بایادی فضلک اسئلک ان تکتب لی من قلمک الاعلی ما کتبته لامآئک اللآئی تمسکن بعروة احکامک و بحبل اوامرک انک انت الذی شهد بقدرتک لسان العظمة لا اله الا انت المقتدر المهیمن علی ما کان و ما یکون انا لله و انا الیه راجعون